

جوانان !

جهانیان چشم امید بشما دوخته اند

خلاصه نطق ویل دوران (Wuill durant) در يك مجلس جشن توزیع جوایز . ویل دوران یکی از استادان مشهور امریکائی دارای تألیفات مهمی است که از آنجمله تاریخ فلسفه و تاریخ تمدن از همه معروفتر است و تا کنون هفت جلد از آن منتشر شده . تاریخ فلسفه قسمتی از تاریخ تمدن او بفارسی نیز ترجمه و چاپ شده است . این نطق را ویل دوران در جشن توزیع جوایز یکی از مدارس خطاب بمحصلین ایراد کرده .

نخستین سفارش من بشما آقایان که تحصیلات خود را بیابان رسانده اید اینست که بکوشید همواره تندرست باشید . تندرست که بودید خوشبخت خواهید شد . خوشبخت که شدید نیکو و خوب خواهید شد . سلامت تن را بهمان اندازه با ارج بشمارید که پسندیدگی سیرت و صفا و نیروی ذهن را باید اهمیت بدهید .

باستثناء عوارض بیماری ارثی یا ناخوشی های دوران کودکی ، رنجور بودن خود گناهی است غیر قابل عفو . رنجوری نشانه آنست که در وظایف اعضا قصوری رفته است و طبیعت ترمیم و جبران آن را بعهده گرفته . یکی از خطاهای بزرگ زمان ما ، با وضع زندگی بی حرکت و سکون کنونی ، ادامه دادن به صرف نوع و مقدار غذائیست که در روزگار گذشته ، برای تولید نیرو و حرارت مورد احتیاج عضلات بمناسبت زندگی فعال آن ایام ، مصرف میشد . هم اکنون بیمارستانها پر است از اشخاصی که تعادل سلامتی خود را بعلت افزایش « واردات » داخلی بدن بر « صادرات » آن از دست داده اند . از ورزش غفلت نورزید . طبیعت چنان خواسته که « فکر » رهبر و راهنمای عمل باشد و نه قائم مقام و جانشین آن . خود را ملزم سازید که دست کم روزی یکساعت کار بدنی انجام دهید .

پس از شکم (گرسنگی) ، عشق (علاقه بزین) نیرومندترین غریزه و مشکلترین مسائل زندگی ماست . طبیعت ، برای وادار کردن ما ببقاء نوع ، طوری مارا مفتون زن ساخته که برای وصل او خود را میبازیم و بکلی فکر خویش را از دست میدهیم .

نیاکان ما بحق این تحریک را تعدیل میکردند، چه میدانستند غریزه جنسی خود چنان تواناست که نیازی باغوا ندارد. ما، با کمال بی احتیاطی بوسائل مختلف آنرا برمی انگیزیم، بجلوه دادن آن تجاهر و تظاهر می کنیم و کار را بجائی رسانده ایم که با این عقیده که منع ونهی جوانان از ارتکاب باین معاصی خطرناک است، آنرا تقویت می کنیم و حال آنکه، منع - بعبارت دیگر نظارت و کنترل این تحریک - نخستین اصل تمدن است.

مقررات زناشویی نه تنها بهترین وسیله است برای حفظ فرزند و تأمین ترکه بلکه رهائی بخشیدن از تعدی بیرحمانه این غریزه نیز منظور مقنن بوده است. بر ماست که بقوانین ازدواج، که فکر ما را از این دغدغه نجات میدهد، گردن نهیم و پیرو عقل و خرد باشیم. بمحض اینکه قدرت مالی اجازه داد و مایه توکلی برای زندگی جاری بدست آوردید زن بگیرید. ممکن است چنان پندارید که برای انتخاب همسری از روی عقل و درایت هنوز بسیار جوان هستید، نسبت باین موضوع در چهل سالگی نیز خردمندی بیشتری نخواهید داشت. اما همسر را هم نباید در یک آشنائی تصادفی که غریزه نفسانی شما را محرك بوده برگزینید و در حال بیخودی و دلدادگی جنس قلبی خریداری کنید. بگذارید بین ملاقات نخستین و نامزدی و میان نامزدی و ازدواج لااقل سه ماه فاصله شود. بخاطر داشته باشید که زن و شوهر در زندگی شریک یکدیگرند. با همسر خود در کار کمک کنید همچنانکه او نیز باید دستیار شما باشد. زندگسی خانواده کی اگر منحصرأ بخاطر عیاشی و سرگرمی و وقت گذرانی تشکیل شده باشد، ناتمام است و بزودی دستخوش تباهی خواهد شد.

بلافاصله پس از تندرسی میرسیم با خلاق. بزرگترین کوشش یک آموزشگاه آنست که جوانی خودخواه را بمردی شریف مبدل سازد. بعقیده زن من، مرد شریف کسیست که ظرافت طبیعی پایدار داشته باشد. سخنی از روی مهر و صفا گفتن خرجی ندارد ولی ارزش آن بس بزرگ خواهد بود. از دیگری بدگفتن، تا خود را ستوده باشید، روش ناجوانمردانه ای است. اگر نمیتوانید سخن خیر و تشویق آمیزی بر زبان آرید چه بهتر که زبان بر بندید.

خانواده و معلم، توأم با مذهب، همواره پشت‌بند محکم اخلاق بوده‌اند. در مدت پنجاه هزارسال، اگر بیشتر نباشد، انسان منحصرأ زندگی خود را باشکار تأمین میکرده است. برای زیستن ناچار بوده حریم و پرخاشجو و آسانی دستخوش تشنجات جنسی گردد. خلاصه آنکه افراط و تفریطی که در اعمال امروزه ما عیب اساسی شمرده میشود در آن روزگار جزء فضایل بشمار میرفت.

چون کشاورزی پیدا شد و سازمان اجتماعی قوام یافت، لازم آمد از این شورید گهای زندگی با وضع قوانین اخلاقی جلو‌گیری شود. این قوانین با اینکه موافق طبع جامعه بشری نبود، با این حال عاقه آنرا پذیرفتند، عده‌ای از ترس پدر و مادر، ولی بیشتر از آنرو که باور داشتند این دستورها از طرف خداوند دانای توانا مقرر شده و او نیکی را پاداش و بدی را کیفر میدهد. من بسهم خود بعید میدانم که بدون وجود احکام مذهبی و اعتقاد بشوای و عقاب ممکن بود تمدن توسعه و تکامل یابد. آن‌عده ازین‌شما که بسوی علم قدم بر میدارید بی‌شک دردرك مذهب بکنوع سنگینی و ناهمواری حس می‌کنید، لاقل، مانند ولتر، چنان می‌اندیشید که هم آهنگی جهان کاشف از آنست که روح واحدی بر آن حکم فرماست، یا چون روسو، توجه دارید که انسان با عقل فقط زندگی نمی‌کند. ما در این جهان پهناور عظیم ذره بیمقداری بیش نیستیم و کوچکتر از آنیم که بتوانیم بکنه عالم وجود پی‌بیریم، چه رسد بآنکه در این موضوع خطیر نظری ابراز کنیم.

زندگی خود را بر پایه های محکم اقتصادی استوار سازید، ولی در عین حال خود را در تنگنا قرار ندهید و طوری نباشد که «جمع مال» بنفسه برای شما شغلی گردد. علاقه بجمع مال نیز درست مانند هوسهای جنسی، ممکن است با اضطراب و هیجانی تبدیل گردد که کاخ سعادت زندگی شما را در هم‌ریزد. همسر شما حق دارد که شما را بکار و کوشش و افزایش در آمد تحریک و تهییج کند، اما امیدوارم او بهمچشمی با همسایه و بخاطر برابری، جویای برتری نباشد، و برای کسب جاه و جلال صوری شما را به‌رسو نراند و بهر کار اگر چه نامشروع باشد وادار نسازد.

اگر کارفرما شدید، رعایت اصول انسانیت در باره کارگران و خدمتگزاران

وجدان شما را خشنودتر از آن خواهد ساخت که صفری بر حاصل جمع سرمایه خویش بیفزائید. از اسراف در خرج و نچملهائی که متناسب با درآمد شما نیست پرهیزید. چنان مینماید که بیشتر شما تحصیلات خود را دنبال خواهید کرد و همچومی ورقابت پیش از پیدایش شما را و ادار میسازد که بسوی تخصصی گام بردارید. توجهی که این ایام بسوی علوم معطوف است بحدی اوقات شما را مشغول داشته که شاید فرصت نداشته‌اید، جز مدت کوتاهی، با ادبیات، تاریخ، فلسفه و هنرهای زیبا آشنا شوید. معهدا بهمان تخصص در یک فن اکتفا نکنید. وقتی تحصیلات اختصاصی را پایان رساندید، دست کم هفته‌ای دوساعت وقت خود را صرف مطالعه اطلاعات عمومی کنید و افکار خویش را با این گلهای تمدن آرایش و صفا دهید.

با شعرای شیرین گفتار، نویسندگان سخن سنج و هنرمندان چیره دست آشنا شوید. شرح حال مردان سیاسی را مطالعه کنید و حوادث روزگار را با کمک مورخان بزرگ از زیر نظر بگذرانید. لحظه‌ای با متفکران بزرگ دنیا نزدیک شوید و با کمال خضوع کمی در مسیر این حقیقت جوینان موشکاف گام بردارید. من نمی‌توانم شما را مردانی با فرهنگ و فهمیده بدانم مگر آنگاه که با جمعی از این نوابغ آشنائی پیدا کرده باشید. با آنها بیامیزید و بدانها اقتدا کنید. بزرگان، همچنانکه جهان صنعت، اصول اخلاق، علوم سیاسی، هنر، ادبیات، فلسفه، همه بر روی هم میراث بشریت را تشکیل میدهد. این میراث در جریان قرون بطور باور نکردنی نمو کرده و بآن اندازه غنی و بارور است که شما موفق نخواهید شد همه آن دست یابید.

اکنون من برای شما آرزو می‌کنم که همواره خوشبخت، دارای اخلاقی مهذب و تنی سالم باشید. خوب کار کنید، بچه‌های نیکو و نوه‌های قشنگ پیدا کنید. جام زندگی را بخوشی و خرمی تا آخرین قطره بنوشید. خدای تعالی را سپاسگزار باشید، سنت طبیعت را با سزا و جزای عبرت‌انگیزش و زیباییهای ارزش ناپذیرش با دیده پند پذیر بنگرید. شکر نعمت خرد و عقل، نیروی کار، عاطفه و محبت که بشما اعطا شده صمیمانه بجا آورید.